

بنام خداوند جان و خرد

دربارهٔ هستی‌شناسی وجود اجتماعی

اثر: گئورگ لوکاچ

ترجمه از: زیبا جبلی

سرشناسه	: لوکاچ، جورج، ۱۸۸۵ - ۱۹۷۱ م. Lukacs, Gyorgy
عنوان و نام پدیدآور	: درباره هستی‌شناسی وجود اجتماعی / اثر گئورگ لوکاچ؛ ترجمه زیبا جبلی.
مشخصات نشر	: تهران: شفیعی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۵۸۴ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۴۳-۰۷-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: c, Zur Ontologie des gesellschaftlichen Seins، ۱۹۸۶.
موضوع	: هستی‌شناسی
موضوع	: Ontology
شناسه افزوده	: جبلی، زیبا، ۱۳۴۵ -، مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ۴۵۹ ل/۳۱۸ BD
رده بندی دیویی	: ۱۱۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۳۳۳۲

درباره هستی‌شناسی وجود اجتماعی

نویسنده: گئورگ لوکاچ

مترجم: زیبا جبلی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

حروف چینی: راه‌شهاب

چاپ و صحافی: هورنو

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

حق چاپ و نشر برای انتشارات شفیعی محفوظ است

انتشارات شفیعی: تهران، میدان انقلاب، خیابان منبری جاوید، ساختمان

اردیبهشت، شماره ۶۵، طبقه همکف، تلفن: ۶۶۴۹۴۶۵۴

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۴۳-۰۷-۷

فهرست

- یادداشت مترجم ۵
- ۱- هگل ۷
- ۲- هستی‌شناسی دیالکتیک هگل ۸۹
- مقدمات روش‌شناسانه ۱۵۸
- تاریخ‌مندی و جامعیت نظری ۲۴۹
- کار به مثابه‌ی ایجاب‌کننده‌ای فرجام‌شناسانه ۳۸۹
- کار به مثابه‌ی الگویی برای پراتیک اجتماعی ۴۵۲

یادداشت مترجم

گئورگ لوکاچ، فیلسوف داهی مجاری در تصنیف حاضر خود: درباره هستی‌شناسی وجود اجتماعی، به ویژه در فصل اول آن، فعالیت پرشاخه هگل و دستاوردهای فلسفی دامنه‌دارش را برجسته می‌سازد و می‌کوشد با کمند سخن، دیالکتیک او را در سیر پرتضاریس عرصه اجتماعی و اقتصادی نشان دهد.

در همین مفهوم گرتسن، اندیشمند بزرگ قرن نوزدهم روسیه خاطر نشان می‌سازد: «دیالکتیک هگل، به رغم چهره دوگانه و نشان کلاهخود نظامی پروسی پروتستانی‌اش، دژکوب دهشتناکی است؛ هر چیزی را باطل می‌سازد و هر آنچه که بازدارنده‌ای از عقل و خرد باشد را از میان بر می‌دارد.»^۱

همان‌طور که می‌دانیم هگل در فنومنولوژی روح خود با نقل قول از دیدرو مدلل می‌سازد که دیالکتیک به‌مثابه غنای آگاهی ذهنی نه تنها نتیجه فلسفه‌ورزی انتزاعی، بلکه در عین حال محصول آگاهی اجتماعی است. و در علم منطق خود تاکید می‌کند که حقیقت، چیزی جز پروسه منطقی (به عبارت دیگر: تاریخی) نیست که در تکامل خود به ایده مطلق ختم می‌شود. این ایده مطلق در آثار مارکس و انگلس، تجسم خود را در رسالت تاریخی پرولتاریا می‌یابد.

پرداختن تفننی به فلسفه و دیالکتیک هگل، هر آینه تشبیه صائب

خانم شهرنوش پارسى پور، اندیشمند و جامعه‌شناس برجسته را به کار بریم، شبیه به نقش قالی‌های ایرانی و خطوطی می‌شود که در این قالی‌ها در هر جهت در حرکت‌اند، اما هرگز به مقصدی یا معنایی نزدیک نمی‌شوند. به این خاطر است که درک دیالکتیک هگل برای جماعت عالم نمایان که فاقد دیدی تاریخی‌اند و در غرض‌ورزی‌های خود نمی‌خواهند تکامل خود-آگاهی انسان در پویه تاریخ را به‌طور علمی دنبال کنند ناممکن است. ریشارد واگنر و بیسمارک نیز از جمله کسانی بودند که بدون اینکه توفیقی در این راه بیابند کوشیدند چیزی از او دستگیرشان شود.

لوکاچ در ادامه بررسی خود، استنباط هگل از نقش کار در پیدایش فردیت انسان که سرانجام در جامعه مدنی تبلور می‌یابد را دنبال می‌کند. **لوکاچ** در عین حال نشان می‌دهد: ژرف‌ترین، عینی‌ترین و انکارناپذیرترین ضابطه، مبین آنست که پیشرفت جوامع باید با رشد بارآوری کار اجتماعی سنجیده شود. و سرمایه‌داری که به مرحله گنبدگی و طفیلی‌گری خود پا نهاده است امروزه به بزرگترین مانع چنین بارآوری تبدیل شده است. **لوکاچ** در تصنیف حاضر فقط افسانه روزگار خود را نمی‌گوید، بلکه با کند و کاو در تکامل آتی جامعه بشری در پرتو ارزش - اضافی، خواننده را با گالری زنده‌ای از مقولات اجتماعی و اقتصادی که از رصدخانه حقیقت و تکامل تاریخی به آن نگریسته شده است، آشنا می‌سازد.